

سیگنال پابند الکترونیکی، دزد را زیر سینک ظرف شویی رسوا کرد

سید خلیل سجادیپور -زدی که ۱۰ فقره سابقه کیفری داشت و به اتهام سرقت از یک منزل تحت تعقیب نیروهای کلانتری شقای مشهد بود، این بار در حالی به دام افتاد که با پابند الکترونیکی زیر سینک ظرف شویی منزل مخفی شده بود. به گزارش اختصاصی روز نامه خراسان، ماموران کارآزموده دایره تجسس کلانتری شقای مشهد که تحقیقات گسترده ای برای دستگیری عامل یا عاملان سرقت یک دستگاه موتورسیکلت را آغاز کرده بودند، در ادامه بررسی های میدانی از طریق منابع ومخبران محلی به سرخ هایی دست یافتند که نشان می دادیک دستگاه موتورسیکلت هوندا با مشخصات ظاهری موتورسیکلت سرقتی در منزلی پیدا شده که پاتوق معتادان برای استعمال مواد مخدر است! با این اطلاعات، بلافاصله گروهی تخصصی با دستور و راهنمایی های سرگرد احسان سبکبار (رئیس کلانتری شفا) عازم خیابان شهیدنوبلی شدند و به خاطر باز بودن در منزل،موتورسیکلت مذکور را درون حیاط شناسایی کردند. طولی نکشید که عوامل انتظامی با هماهنگی قضایی وارد پاتوق شدند و چند معتاد را هنگام استعمال مواد مخدر در حالی دستگیر کردند که از صاحب پاتوق خبری نبود! در همین حال نیروهای انتظامی با هوشیاری خود



سید خلیل سجادیپور
info@khorasannews.com

نوجوان ۱۶ ساله ای که برای حمایت از دوستانش در یک نزاع بیهوده،نوجوان ۱۷ ساله ای را در تفرجگاه برفی بولوار نماز مشهد به قتل رسانده است، در حالی که اشک ریزان فریاد می زد: «پشیمانم! از سرنوشت من درس بگیرید!» به دیگر نوجوانان تاکید کرد: «عاقبت رفیق بازی و خودنمایی چیزی جز کابوس های وحشتناک مرگ نیست! این نوجوان دهه هشتادی که بهمن گذشته صحنه خونباری را در مشهد رقم زد، پس از آن که در حضور قاضی وحید خاکشور (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) چگونگی وقوع جنایت و جزئیات این ماجرای تلخ را بازگو کرد در گفت وگویی با خبرنگار ارشد روز نامه خراسان نیز به سوالاتی در باره گذشته خودو ریشه های ارتکاب جرم پاسخ داد.

نامت چیست؟ محمد-ب.

متولد چه سالی هستی؟ ۱۳۸۷

محصلی؟ نه! تا کلاس ششم ابتدایی درس خواندم.

چرا ترک تحصیل کردی؟ با شیوع کرونا، دیگر به مدرسه

نرفتم چون از شیوع این بیماری وحشت داشتم و می ترسیدم بیمار شوم!

چند خواهر و برادر داری؟ ۵خواهر و برادر دارم ولی آخرین فرزند خانواده به قول معروف ته تزاری هستم.

پدرت چه کاره است؟ کشاورزی می کندا در سرخس زمین کشاورزی داریم.

با دوستانت که در نزاع شرکت داشتند چگونه آشنا شدی؟ با یکی از آن ها که «علی» نام دار، د، همسایه بودیم و از طریق او با علیرضا و حسین دوست شدم.

با دخترهایی که آن جا بودند از قبل آشنایی داشتید؟ نه! آن هار انمی شناختم. آن ۳ دختر نوجوان با پوشش نامناسبی در حال رقص و پایکوبی در پایین تپه های برفی بودند که «علی» دست مرا گرفت و گفت: بیایا ما هم نزد آن ها برویم! ولی من نرفتم.

پس چگونه وارد نزاع شدی؟ وقتی دوستانم به آن جارفتند من نفهمیدم چه شد فقط به یک باره مرا صدا زدند که دیدم با چندپسری که همراه آن دخترهای نوجوان بودند، درگیر شده

اند. من هم برای حمایت از دوستانم چاقو را برداشتم و به کمک آن هارفتم! دست خودم نبود. نفهمیدم چرا آن نوجوان را زد!

بعد از ترک تحصیل سرکار هم می رفتی؟ بله! مردی که در محله خودمان استاد بنایی بود مرا هم با خودش سرکار ساختمانی می برد و روزی حدود ۵۰۰ هزار تومان در آمد داشتم!

پول هایت را پس انداز می کردی؟ نه! یک موتورسیکلت اقساطی خریدم.

تو که گواهی نامه نداشتی؟ اشتباه کردم!

اگر حادثه تصادفی رخ می داد چگونه خسارت یا دیه را می پرداختی؟ نمی دانم! سرم داغ بود. پدرم مخالفت کرد ولی با اصرار های من و قهر هایم مجبور شد موتورسیکلت را قولنامه کند. **چه مدتی است با دوستانت آشنا شده ای؟** از ۶ ماه قبل آن هار ا می شناختم.

چرا با خودت چاقو حمل می کردی؟ مدتی قبل وقتی با دوستانم از استخر بازی گشتیم یکی از دوستانم با چند جوان دیگر چشم در چشم شد و تنه ها به خاطر کل کل بیهوده با یکدیگر درگیر شدید! آن ها از بیچه های بولوار توس بودند که آن شب مرا زدند! بعد هم مدام تهدیدم می کردند به همین خاطر چاقو با خودم حمل می کردم! تا اگر دوباره دعوا شد آن هار ا برتر سانم! آن ها آن شب مرا با چاقو زدند که زخمی شدم.

چرا شکایت نکردی تا از طریق قانون ماجرا را پیگیری کنی؟ آن هار ا به طور کامل نمی شناختم. بعد هم دوستانم گفتند چون زمان گذشته دیگر شکایت فایده ای ندارد! **سیگار هم می کشی؟** بله! سیگار می کشم اما مواد مخدر را چند بار وقتی سرما خوردگی داشتم یا دندانم درمی گرفت به

در یافتند که احتمالاً فرد مذکور در گوشه ای از منزل مخفی شده است. بنابراین با توسل به شگردهای پلیسی ناگهان متوجه نور کم رنگی در زیر سینک ظرف شویی شدند و آن جارا بازرسی کردند. در همین حال مرد میان سالی از زیر سینک بیرون آمد که مشخص شد پابند الکترونیکی دار دواین همان متهم تحت تعقیب در پرونده سرقت منزل است. از سوی دیگر و در ادامه بازرسی ها، اسناد و مدارکی از یک متهم تحت تعقیب دیگر نیز پیدا شد که به آن مکان رفت و آمد داشت ولی هیچ کدام از معتادان درون پاتوق اور انمی شناختند. گزارش روز نامه خراسان حاکی است با انتقال متهمان و موتورسیکلت سرقتی به مقر انتظامی، تحقیقات وار دمر حله جدیدی شد و در نهایت یکی از متهمان، مخفیگاه «ه» متهم تحت تعقیب دیگر را الوداد، به همین دلیل عوامل انتظامی دوباره به سمت بولوار هدایت حرکت کردند و او را در یک مخفیگاه دیگر به دام انداختند. در همین حال «حسن» که دارای ۱۰ فقره سابقه کیفری است و با پابند الکترونیکی از زندان آزاد شده بود، در باره موتورسیکلت هوندای سرقتی گفت: من موتورسیکلت مذکور را ۳۱ ماه قبل از فردی به نام «س» خریدم ولی چون ۲ میلیون تومان آن را بدهکار بودم همه اسناد در دست فروشنده ماند و من هیچ مدرکی ندارم!

عامل جنایت در تفرجگاه برفی تاکید کرد:

«کابوس مرگ» عاقبت رفیق بازی و خودنمایی!

پیشنهاد پدرم مصرف می کردم!

اولین بار چه شد که سیگار کشیدی؟ با یکی از دوستانم در انتهای کوچه ایستاده بودم که او تعارف کرد. من هم به خاطر خودنمایی کشیدم! و الا آن یک سال از آن روز می گذر دو من حتی در محل کار منیز سیگار می کشیدم!

فقط یک بار به خاطر دوستانت دعوا کردی؟ نه! یک بار هم نیمه شب حدود ۲ ماه قبل به یک مرکز عرضه فیلم رفتم تا تعدادی فیلم روی گوشی تلفنم بریزم که سر کوچه با پر اید سواران دعوا کردم البته قبل از آن با یکدیگر کل کل داشتیم. **اگر زمان به گذشته باز گردد چه می کنی؟** به خدا غلط می کنم دست به چاقو بیرم! دیگر آدم می شوم و هیچ گاه به خاطر دیگران دعوانمی کنم! دور رفیق بازی را خطمی کشم! الا آن فقط به خاطر همین رفیق بازی ها و خودنمایی هر شب کابوس مرگ می بینم. این عاقبت کاری است که انجام دادم. حالا هم خیلی پشیمانم!

با دختری هم رابطه داشتی؟ سال گذشته دختری از طریق



سابقه خبر

گزارش روز نامه خراسان حاکی است بیست و چهار بهمن گذشته، نزاعی به خاطر ایجاد مزاحمت برای ۳ دختر نوجوان در تفرجگاه برفی بولوار نماز مشهد رخ داد که طی آن چندپسر جوان همراه دختران با پر اید سواران درگیر شدند که در این میان «محمد-ب» با ضربات چاقو نوجوان ۱۷ ساله ای به نام مهدی را به قتل رساند. طولی نکشید که با دستور های شبانه قاضی وحید خاکشور، گروهی تخصصی از کار آگاهان اداره

در امتداد تاریکی

بله برون نافر جام با فرار دختر!

با خواستگار دخترم قرار گذاشته بودیم تا برای برگزاری مراسم «بله برون» به خانه ما بیایند اما ناگهان پسرم به صورت م افشانه فلفل زد و دخترم را در حالی که طلا هایش را برداشته بود، با موتورسیکلت آپاچی فراری داد. من هم که از شدت سوزش چشمانم فریاد می کشیدم به طرف یخچال دویدم و... به گزارش اختصاصی روز نامه خراسان، زن ۴۷ ساله ای که برای شکایت از رفتار های وحشت انگیز فرزندش به کلانتری گلشهر مشهد مراجعه کرده بود با بیان این که زندگی پر فراز و نشیب و تلخی را سپری کرده است در باره سرگذشت خود گفت: در یک خانواده پر جمعیت به دنیا آمدم و تا کلاس اول راهنمایی درس خواندم اما هنوز معنی زندگی مشترک را نمی فهمیدم که پسر یکی از اقوام دور مان به خواستگاری ام آمد.

کریم هنوز به خدمت سربازی نرفته بود اما چون تک پسر خانواده اش بود، می خواستند زودتر ازدواج کند. با آن که بسیاری از اطرافیانم مخالف ازدواج ما بودند ولی من با اصرار مادر پای سفره عقد نشستم. با این حال فقط چند ماه از نامزدی ما می گذشت که رفتار های خشن شوهرم شروع شد و تازه فهمیدم که بزرگان فامیل حق داشتند با رفتار هایی که از خانواده اومی دیدند با ازدواج ما مخالفت کنند. او حتی وقتی برای رفتن به تفریح وسنما به خواسته اش بی توجهی کردم ناگهان تیغ موکت بری را برداشت و دستم را به شدت زخمی کرد به گونه ای که روزگار سیاهم رنگ وحشت به خود گرفت.

حتی چند بار و دارم کرد تا جنینم را سقط کنم! با وجود این صاحب ۲ فرزند شدیم که بزرگ ترین آن ها همین پسرم «مهر داد» است. از سوی دیگر در شرایطی قرار داشتم که همه سختی ها و شکنجه های جسمی و روحی را باید به خاطر فرزند نام تحمل می کردم. شوهرم معتاد به مواد مخدر بود و هیچ شغلی نداشت و پدرش مخارج زندگی ما را می پرداخت. بالاخره اوضاع زندگی ما به جایی رسید که دیگر تصمیم به طلاق گرفتم ولی بعد از گذشت ۲ سال بالاخره در حالی از کریم طلاق گرفتم که او هم خیلی زود با همسر یکی از دوستانش ازدواج کرد که چند ماه قبل از همسرش جدا شده بود. من هم به ناچار مهریه و دیگر حق و حقوق قانونی خودم را بخشیدم تا بتوانم سرپرستی فرزند نام را به عهده بگیرم.

با این حال فرزند نام زن دمن نمیاندند و ترجیح دادند در کنار پدرشان زندگی کنند تا این که یک روز دخترم اشک ریزان با من تماس گرفت و از بلایی که پدرش به سرش آورده بود، ابر ا ناراحتی کرد.

هر اسان و سراسیمه خودم را به منزل شوهر سابقم رساندم و با گریه و التماس دخترم را از او گرفتم و به خانه خودم آوردم.

«کریم» فقط به خاطر این که «لاله» برای شرکت در یک جشن آرایش کرده بود، موهای سرو حتی ابرو های او را با تیغ تراشیده بود. خلاصه من که خودم در یک شرکت کاری می کردم، دخترم را زیر بار وپرم گرفتم و او را به دانشگاه فرستادم. در این مدت «کریم» هم مبالغی به دخترم کمک می کرد و من از اومی خواستم تا پول هایش را طلا بخرد که روزی در زندگی بتواند از آن ها استفاده کند. خودم هم به این منظور به او کمک می کردم.

در همین روز ها بود که یکی از آشناهای خواهرم به خواستگاری «لاله» آمد و نا ها برای آشنایی بیشتر مدتی با یکدیگر در ارتباط بودند. وقتی قرار «بله برون» گذاشتیم و من با خانواده خواستگار که در یکی از شهر های نزدیک مشهد زندگی می کردند صحبت کردم، ناگهان پسرم «مهر داد» سوار بر موتورسیکلت به خانه آمودا عا کرد باید مراسم «بله برون» را لغو کنیم! دخترم تحت تاثیر حرف های برادرش قرار گرفت و ضمن مشاجره با من اعدا کرد باید طلا هایش را به او بدهم! من هم که اوضاع را این گونه دیدم به دخترم اصرار کردم که بعد از برگزاری مراسم هر جامی خواهد برود ادر حالی که خواستگاران در مسیر منزل مایبوند، در یک لحظه طلا ها و لباس هایش را برداشت و سوار موتورسیکلت برادرش شد تا فرار کند! وقتی به حیاط منزل رفتم که آن هار امنصرف کنم پسرم افشانه فلفل را بیرون کشید و به صورتم پاشید. از شدت سوزش چشمانم، حیران و وحشت زده به طرف یخچال رفتم و آب سرد را روی صورتم ریختم و ولی همچنان می سوختم تا این که از خوار بار فروشی محله یک تکه کارتن گرفتم و آتش زدم که اندکی آرام شدم و آن ها هم فرار کردند. حالا آمده ام تا از پسرم شکایت کنم اما ای کاش...

گزارش اختصاصی روز نامه خراسان حاکی است باتوجه به حساسیت و اهمیت این درگیری خانوادگی، اقدامات روان شناختی و بررسی های قانونی این ماجرا بدستور ویژه سرهنگ ابراهیم عربخانی (رئیس کلانتری گلشهر مشهد) در دایره مددکاری اجتماعی آغاز شد.

ماجرای واقعی زیر پوست شهر

آخرین وضع پرونده کثیر الشاکی نمایندگی سایپا با ۲۰۰ مال باخته

خود را داشته که در این زمینه کوتاهی و تخلف شده و این موضوع پیگیری می شود. رئیس دادگستری رفسنجان با اشاره به پیگیری های انجام شده برای تعیین تکلیف این پرونده با معاون قوه قضاییه، خاطر نشان کرد: در سال های اخیر با ساپا در رفسنجان را ۷۷۰ میلیارد ریال اعلام کرد. حسین رضانی زاده در جلسه شورای پیشگیری از وقوع جرم دادگستری رفسنجان در حضور ۴۰ نفر از مال باختگان نمایندگی سایپای رفسنجان، افزود: در این پرونده قرار دادهای افراد، سرب و شرکت سایپا را ندارد و همه مبالغ به جای واریز به حساب این شرکت به حساب شخصی متهم پرونده واریز شده است. وی ادامه داد: در جلسه ای با حضور رئیس کل دادگستری استان کرمان که مسئولان شرکت سایپا از تهران نیز حضور یافتند، تاکید شد که این شرکت وظیفه نظارت بر نمایندگی

توکلی - روند قضایی، تا احقاق کامل حقوق ۲۰۰ مال باخته پرونده کثیر الشاکی نمایندگی سایپا در رفسنجان به صورت ویژه پیگیری می شود. به گزارش خراسان، رئیس دادگستری شهرستان رفسنجان، مجموع بدهی متهم پرونده نمایندگی سایپا در رفسنجان را ۷۷۰ میلیارد ریال اعلام کرد. حسین رضانی زاده در جلسه شورای پیشگیری از وقوع جرم دادگستری رفسنجان در حضور ۴۰ نفر از مال باختگان نمایندگی سایپای رفسنجان، افزود: در این پرونده قرار دادهای افراد، سرب و شرکت سایپا را ندارد و همه مبالغ به جای واریز به حساب این شرکت به حساب شخصی متهم پرونده واریز شده است. وی ادامه داد: در جلسه ای با حضور رئیس کل دادگستری استان کرمان که مسئولان شرکت سایپا از تهران نیز حضور یافتند، تاکید شد که این شرکت وظیفه نظارت بر نمایندگی

واحد صفحه آرایی روزنامه خراسان
سفارش می پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰ ☎
layout@khorasannews.com ✉

صفحه آرایی